

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث متفرقه ۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از شیخ الاسلام در مورد فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - « تَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثَ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً » سؤال شده است و همچنین اینکه گروهها کدامند و اعتقاد هر کدام از آنها چیست؟

الحمد لله. این حدیث صحیح و در سنن و مسانید چون سنن ابوداود و ترمذی و نسائی و دیگران مشهور است و لفظ آن بدین صورت است: « افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً س تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً قَالُوا: مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هِيَ الْجَمَاعَةُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَفْسُورَةُ الْأَوَّلَى قَالَ: هِيَ الَّتِي تَكُونُ عَلَى مَا آتَانَا عَلَيْهِ وَاصْحَابُهَا » (ابن ماجه و احمد) (یهود به هفتاد و

یک فرقه تقسم شدند و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسم گردیدند و امت من نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود به جز یک گروه از آن همگی در آتشند.) و در لفظی آمده است: «عَلَى ثَلَاثِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً» (به هفتاد و سه ملت تبدیل شدند.) (رواه احمد) و در روایتی از رسول خدا سؤال می شود که گروه نجات یافته چه کسانی هستند؟ می فرماید: «ما آتانا عليه و اصحابی» (کسانی که بر منهج من و اصحابم قرار دارند.) و در روایتی آمده « هِيَ الْجَمَاعَةُ، يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ » (آنها جماعت هستند و درست خداوند با جماعت است.) لذا فرقه ناجیه را بدین گونه توصیف می کنند که آنها اهل سنت و جماعت هستند که اکثریت عظیم مسلمانان می باشند. اما فرقه های دیگر اهل استثناء و تفرقه و بدعه و اهواء می باشند و تعدادشان بسیار اندك است و شعارشان دوری از

کتاب و سنت و اجماع است پس هرکس با کتاب و سنت و اجماع سخن گوید از اهل سنت و جماعت محسوب می گردد.

اما در مورد معین نمودن این فرقه ها باید گفت: بعضی از مردم در موردشان کتابهایی را نوشته اند و آنها را در نوشته های خویش یاد کرده اند. ولی یقین به اینکه چنین فرقه ای با چنان وصفی از جمله هفتاد و دو فرقه باشد احتیاج به دلیل دارد چون پروردگار متعال سخن گفتن بدون علم را به طور عام حرام نموده است و به صورت خاص در این مورد نیز بیان داشته است، چنانکه می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَّا تُمَّ الْبَغْيَ بَغْيَ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ (اعراف ۳۳)» (بگو پروردگار من

فاحشه گری را چه آشکارا و چه نهان و گناه و تجاوز کردن به حق را حرام نموده است و اینکه به خداوند شرک ورزید چیزی که دلیلی بر آن نازل ننموده است و اینکه چیزی را که نسبت به آن علم ندارید به خداوند نسبت دهید.) و می فرماید: «يَتَّبِعُهَا النَّاسُ كُلُّهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٣٤﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٥﴾ (بقره ۱۶۸ - ۱۶۹)» (ای مردم در پاکیهای موجود در زمین بصورت حلال تناول نمایید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست و شما را تنها به فحشا و بدی دستور می دهد و اینکه چیزی را که نمی

دانید به خداوند نسبت دهید.» و می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء ۳۶) «از آنچه نسبت به آن علم نداری پیروی مکن که به درستی گوش، چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند.» و همچنین بسیاری از مردم به ظن و گمان و آرزو در مورد این گروهها خبر می دهند. گروه خویش و منتسبین به رهبران خویش که دوستداران آنها هستند را اهل سنت و جماعت می نامند و مخالفان خویش را اهل بدعت معرفی می کنند این کار گمراهی آشکاری است چون اهل سنت و جماعت تنها تابع رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هستند کسی که از روی هوا سخن نمی گوید بلکه آنچه می گوید کلام خداست که به وی وحی گردیده است بنابراین او تنها کسی است که در آنچه خبر می دهد باید تصدیق شود و در هر آنچه که دستور می دهد باید اطاعت شود و این منزلت و مقام برای هیچکدام از امامان و بزرگان وجود ندارد بلکه همه مردم به جز رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را به خاطر سخنانش می شود بازخواست و مورد مؤاخذه قرار داد لذا هر کس غیر از رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - فردی از افراد را ملاک و معیار اهل سنت بودن قرار دهد چنانکه هر کس او را دوست بدارد و موافق او عمل کند اهل سنت و هر کس با او مخالفت نماید از اهل بدعت و فرقه قرار دهد شیوه ای که پیروان گروههای کلامی و مذهبی بر اساس آن عمل می کنند از جمله اهل بدعت و گمراهی و تفرقه می باشند. با این حساب معلوم می شود که شایسته ترین مردم به اینکه اهل فرقه ناجیه باشند اهل حدیث و سنت هستند

کسانی که جز رسول الله - صلی الله علیه و سلم - متبوعی ندارند که برایش تعصب داشته باشند و همچنین عالمترین مردم به کلام و احوالش هستند و از همه بهتر قادر به تشخیص صحیح و ناصحیح در میان احادیث می باشند امامانشان در آن فقیه و نسبت به معانی آنها عالم و ملزم به تبعیت و پیروی از آن هستند، آن را تصدیق و به آن عمل می کنند و دوستش دارند و هر کس نیز آن را دوست بدارد دوست می دارند و با دشمنانش دشمنی می کنند، کسانی هستند که هر سخنی را بر قرآن و سنت عرضه می دارند لذا هیچ مقاله ای را که خود نوشته اند در صورتی که به وسیله آنچه رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - آورده ثابت نشده باشد به عنوان اصل دین قرار نمی دهند، بلکه آنچه از کتاب و سنت که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بر اساس آن مبعوث گشته را اصل و اساس قرار داده و به آن اعتماد می کنند و به آن معتقد می باشند. و تمام مسائلی را که مردم در آن اختلاف دارند همچون مسائل صفات، قدر، وعید، اسماء پروردگار، امر به معروف و نهی از منکر و چیزهای دیگر را به خداوند و رسولش برمی گردانند الفاظ مجملی که اهل تفرق و اختلاف در آن منازعه می کنند را تفسیر نموده و هر آنچه موافق کتاب و سنت باشد را اثبات و مسائلی از آن که مخالف با کتاب و سنت باشد را ابطال می نمایند. از ظن و گمان و خواهشهای نفسانی پیروی نمی کنند چون پیروی کردن از ظن و گمان جهل و تبعیت از هوای نفس بدون راهنمایی و هدایت پروردگار ظلم است. تمامی شر در جهل و ظلم جمع شده است. خداوند متعال می فرماید: «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُلًا»

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۷۲-۷۳) «بار امانت را که آسمانها و زمین و کوهها از حملش سرباز زدند و از آن بیمناک بودند انسان برداشت و به درستی که او ستمکار و نادان است. و سرانجام خداوند زنان و مردان منافق و مشرک را عذاب و بر مردان و زنان مسلمان به رحمت خویش رجوع می نماید که خداوند صاحب بخشش و و مهربان است.» خداوند متعال توبه را مقرر داشته است چون می داند هر انسانی دارای جهل و ظلم است آنگاه خداوند بر آن کس که بخواهد رجوع می کند، حال بنده مؤمن همیشه اینگونه است: چیزی را که به آن جاهل است در صدد روشن شدنش برمی آید و از عملی که در آن ظلم کرده باشد برمی گردد که پایین ترین مرتبه آن ظلم به نفس می باشد چنانکه می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره ۲۵۷) «خداوند یاور مؤمنان است آنها را از تاریکی به سوی نور خارج می گرداند.» و می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (حدید ۹) «خداوند کسی است که بر بنده خود آیات روشنگر را نازل کرد تا شما را از تاریکیها به سوی نور هدایت کند.» و می فرماید: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم ۱) «الر. کتابی را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکیها به سوی نور هدایت کنی.»

از جمله چیزهایی که لازم است دانسته شود این است که گروههای منتسب به پیروی شدگان در اصول دین و کلام در درجات متعدد قرار دارند بعضی از آنها در اصول عظیمی با سنت مخالفت می نمایند و بعضی نیز تنها در مسائل ریز و دقیق با سنت مخالفت کرده اند.

کسانی هستند که به رد طوافی که از سنت دورند پرداخته اند لذا به خاطر اظهار حق و رد باطل در این زمینه کارشان قابل ستایش می باشد اما گاهاً در ردشان از عدل تجاوز کرده چنانچه بعضی از مسائل حق را انکار و بعضی از باطل را اظار داشته اند بنابراین بدعت بزرگی را به وسیله بدعت کوچکتر از آن رد کرده اند و به وسیله باطلی باطلی را ابطال نموده اند که از آن خفیف تر می باشد و این حال بیشتر اهل کلامی است که منتسب به سنت و جماعت هستند.

چنین کسانی در صورتی که بدعت ایجاد شده خویش را وسیله مفارقه و جدایی بین مسلمانان قرار داده باشند طوری که دوستی و دشمنی را بر اساس آن بنا نهند دچار نوعی خطا گشته اند و خداوند سبحان و متعال در همچون مواردی خطا و اشتباه مؤمنان را می بخشد. اول کسانی از اهل بدعت که جماعت مسلمانان را متفرق نمودند خوارج مارقین بودند که در مورد آنها در بیش از ده طریق در بخاری و مسلم حدیث صحیح روایت شده است.

اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و سلم - همراه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - با آنها جنگیدند و در جنگیدن با آنها اختلاف نمودند در حالیکه در جنگ جمل و صفین دچار اختلاف شدند چنانکه به سه دسته تقسیم گردیدند: دسته ای همراه علی و دسته دیگر

همراه جبهه مقابل جنگیدند و دسته ای نیز از جنگیدن باز ایستاده و از آن خودداری کردند که نصوص حال این سومیها را ترجیح می دهد.

هنگامی که خوارج از جماعت مسلمانان خارج شدند و آنها را تکفیر و خونشان را برای خود مباح دانستند سنت

حال و وضعشان را بیان می دارد چنانکه می فرماید: «يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَقِرَاءَتَهُ مَعَ قِرَاءَتِهِمْ يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حُجَارِهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، أَيْنَمَا لَقَيْنَهُمُ هُمُ فَاَقْتُلُوهُمْ، فَإِنْ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هر کدام از شما نمازش را به

نسبت نماز آنها و روزه اش را به نسبت روزه آنها و قرائتش را به نسبت قرائت آنها کم می شمارد، قرآن می خوانند اما از حنجره هایشان پایین نمی رود همانگونه که تیر از کمان می شود از اسلام بیرون می گردند هر کجا آنها را دیدید با آنها بجنگید که جنگیدن با آنها دارای پاداش در روز قیامت می باشد).

اولین فردشان در زمان خود رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اقدام نمود آنگاه که تقسیم کردن غنائم جنگی توسط رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - را مشاهده کرد گفت: ای محمد عدالت را رعایت کن که به درستی تو عادلانه رفتار نمودی. رسول خدا به او گفت: «لَقَدْ خَبْتُ

وَخَسِرْتُ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ» (به تحقیق خسارتمند شده ای اگر من به عدل رفتار نکرده باشم). بعضی از اصحاب عرض کردند اجازه دهید که گردن این منافق را بزنیم. فرمود: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضُئْضٍ هَذَا أَقْوَامٌ يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَقِرَاءَتَهُ مَعَ

قِرَاءَتِهِمْ» (از نسل این مرد اقوامی برمی خیزند که هر کدام از شما نماز خویش را به نسبت نماز آنها و روزه خویش را به نسبت روزه آنها و قرائت خویش را به نسبت قرائت آنها ناچیز می شمارد). بنابراین مبدأ بدعت همان طعنه زدن و ایراد گرفتن از سنت به وسیله ظن و هوا است همانگونه که ابلیس نیز به واسطه هوا و رأی خویش به دستور پروردگار ایراد نمود.

اما در مورد تعیین کردن فرقه های هلاک شده قدیمترین کلامی که به ما رسیده از یوسف بن اسباط و بعد از او عبدالله بن مبارک که دو امام جلیل القدر و از بزرگان ائمه مسلمین هستند می باشد. آنها گفته اند: که اصلهای بدعت را چهار گروه رافضیها، خوارج، قدریه و مرجئه تشکیل می دهند. به ابن مبارک گفته شده است: جهیمه چگونه می باشند؟ در جواب می گوید: آنها از جمله امت محمد نیستند و اظهار می نماید که: ما سخنان یهود و نصارا را حکایت و نقل می کنیم ولی نمی توانیم کلام آنها را باز گوئیم. جمعی از علماء از اصحاب احمد و دیگران در این سخن از آنها پیروی کرده و گفته اند: جهیمه کافرند لذا داخل در گروههای هفتاد و دو گانه نمی باشند همانگونه که منافقان و ملحدین داخل در آن نمی باشند اما دیگران اعم از اصحاب احمد و بقیه ائمه، جهیمه را داخل در هفتاد و دو فرقه دانسته و اصل های بدعت را پنج گروه دانسته اند و با این حال هر طایفه از گروههای مبتدعه پنجگانه به دوازده فرقه و بر اساس نظر اولی هر طایفه از مبتدعه چهار گانه تبدیل به هجده فرقه می گردد.

این امر مبتنی بر اصلی دیگر که همان تکفیر اهل بدعت است می باشد. بنابراین هر کس جهیمه را از جمع فرقه ها خارج نماید او را تکفیر و تکفیر و بقیه اهل بدعت را تکفیر نمی نماید بلکه آنها را از جمله اهل وعید همچون فاسقان و گنهکاران می داند و فرموده خداوند متعال که می فرماید: **«هَم فِي النَّارِ»** «ایشان در آتش هستند» همچون تهدید هایی که در مورد سایر گناهان چون خوردن مال یتیم وارد شده قرار می دهند چنانکه می فرماید: **«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ آلَيْتَمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»** «کسانی که اموال یتیمان را ظالمانه می خورند در واقع آتش به شکمهای خویش ریخته اند و به زودی وارد آتش می شوند.» (نساء ۱۰)

و کسانی که آنها را داخل در هفتاد و دو فرقه قرار داده اند به دو گروه تقسیم شده اند: قسمتی همگی آنها را تکفیر می نمایند و گوینده آن تنها بعضی از متأخرین منتسب به ائمه و یا متکلمین هستند.

اما سلف و ائمه در مورد عدم تکفیر مرجئه و شیعه مفضله و امثال آنها با همدیگر نزاع و اختلاف ننموده اند و نصوص نقل شده از احمد نیز گویای این است که او نیز آنها را تکفیر نکرده است هر چند از جمله اصحاب او کسانی هستند که تکفیر تمام اهل بدعت را از او نقل کرده اند، و حتی بعضی معتقد به تخلید آنها نیز بوده اند که این امر بر اساس مذهب و فقه احمد اشتباه است.

و بعضی هیچ یک از اهل بدعت را تکفیر ننموده اند و اهل بدعت را به اهل معصیت ملحق کرده و گفته اند: همانگونه که از جمله اصول اهل سنت و جماعت تکفیر

نکردن افراد به واسطه گناه است لذا هیچ فردی به واسطه بدعت تکفیر نمی شود.

اما آثار دریافت شده از سلف و ائمه گویای این است که آنها به مطلق قول به تکفیر جهیمه محض کرده اند کسانی که منکر صفاتند که از جمله حقیقت اعتقادشان این است که خداوند سخن نمی گوید و دیده نمی شود و با مخلوقات مباین نیست و دارای علم و قدرت و گوش و چشم و حیات نیست بلکه قرآن مخلوق است و اهل بهشت خداوند را نمی بینند همانگونه که اهل آتش نیز او را نمی بینند.

اما در مورد تکفیر خوارج و رافضیها هم احمد و هم دیگران اختلاف دارند.

و قدریه که منکر کتابت و علم پروردگارند را تکفیر ولی کسانی از آنها که معتقد به علم پروردگار هستند ولی خلق افعال توسط پروردگار را منکرند را تکفیر ننموده اند.

پایان سخن در این زمینه بیان کردن دو اصل است: اصل اول اینکه: در واقع ممکن نیست نمازخوان کافر باشد مگر کسی که منافق است چون از همان زمان که خداوند محمد- صلی الله علیه و سلم- را مبعوث داشت و قرآن را بر او نازل نمود و به مدینه هجرت کرد مردم به سه گروه تقسیم شدند: ۱. کسانی که به او ایمان آوردند ۲. کسانی که به او کافر شدند و آن را اظهار کردند ۳. کسانی که کفر را در دلهایشان مخفی کرده و در ظاهر ایمان آوردند که اینها منافقان بودند و پروردگار متعال این سه گروه را در اول سوره بقره بیان داشته است: چهار آیه در وصف مؤمنان، دو آیه در توصیف کافران و چهارده آیه مربوط به منافقان است. خداوند کافران و منافقان را با هم در بیشتر از یک آیه

در قرآن بیان داشته است چنانکه می فرماید: **«وَلَا تَطْعِ**

الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب ۱) «از کافران و منافقان پیروی مکن.» و می فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»** **«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»** (نساء ۱۴۰) «خداوند همه کافران و منافقان را با هم در جهنم جمع می گرداند.» و می فرماید: **«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»** (حدید ۱۵) «امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شدند فدیة ای دریافت نمی شود.» آنها را بر کافران عطف نموده است تا به واسطه اظهار نمودن اسلام از آنان تشخیص داده شوند در حالیکه آنان در باطن از کافران بدترند چنانکه می فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء ۱۴۵)

«همانا منافقان در پایین ترین مرتبه جهنم قرار دارند.» و می فرماید: **«وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ»** **«إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»** (توبه ۸۴) «بر هیچکدام از آنها از این به بعد که مردند نماز مخوان و بر گورشان قرار مگیر. آنها به خدا و رسولش کافر شدند.» و می فرماید: **«قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنِّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»** **«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ»** (توبه ۵۳-۵۴) «بگو ای منافقان چه با علاقه و رغبت و یا با اجبار انفاق کنید از شما پذیرفته نمی شود به درستی که شما قوم فاسقی

هستید. و مانع قبولی نفقاتشان نشد بجز اینکه به خدا و رسولش کافر شدند و با حالت کسالت و سستی نماز را انجام دادند و با حالت ناخوشایند اتفاق نمودند.»

با این توضیحات در میان اهل بدع کسانی که ملحد و منافق باشند وجود دارد و آنها کافرند و از این قبیل افراد در میان رافضه و جهمیه بسیار وجود دارد چنانکه بیشتر رؤسا و بزرگانشان منافق و زندق می باشند و بنیانگذار بدعت رافضه در اصل یک منافق بود و به همین صورت اصل جهمیه نیز منافق بوده است، لذا ملحدین منافق از قرامطه باطنیه متفلسفه و امثال آنها بیشتر به رافضه و جهمیه مایل و به آنها علاقه نشان می دهند و این به سبب نزدیکی آنها به هم است. ولی در میان اهل بدعت کسانی هستند که در ظاهر و باطن ایمان دارند اما مبتلی به ظلم و جهل هستند و به همین دلیل از فهم سنت بازمانده و دچار اشتباه شده اند چنین افرادی کافر و یا منافق نیستند بلکه یا دچار ظلم گردیده و به سبب آن عاصی و فاسق شده یا اینکه به سبب تأویل دچار خطا شده اند که در چنین موردی خطایش بخشیده می شود و گاه با این اوصاف دارای ایمان و تقوا نیز می باشند و به همان اندازه از ولایت پروردگار نیز بهره مند می گردد. این یکی از دو اصل بود.

اصل دوم: اظهار نظر و اعتقاداتی چون انکار واجب بودن نماز، زکات، روزه و حج و حلال دانستن زنا، شرابخواری، قمار و نکاح با محارم است. اما گوینده آن گاه از کسانی است که این مسائل به او ابلاغ نشده است لذا به سبب انکار آنها کافر نمی شود مانند افرادی که تازه مسلمان شده یا در

منطقه دور افتاده ای زندگی می کنند که شریعت اسلام به آن جاها نرسیده است در چنین مواردی فرد به واسطه انکار چیزی از دستورات و آیات نازل شده کافر نمی شود چون نمی داند که آن مسئله بر رسول خدا نازل گردیده است و اعتقادات جهمیه نیز که صفات پروردگار را انکار می کنند از این قبیل مسائل است ولی نظرات اعتقادی ایشان با توجه به سه دلیل غلیظتر است:

۱. نصوص مخالف نظراتشان در کتاب و سنت و اجماع بسیار زیاد است ولی با تحریف نمودن آن را رد می کنند.
۲. حقیقت سخنان آنها تعطیل کردن صانع متعال است هرچند در میانشان کسانی وجود دارند که لازمه سخن خویش را نمی دانند و می گویند: اصل ایمان اقرار به الله است و اصل کفر نیز انکار الله است.
۳. آنها مخالف آن چیزی هستند که همه اهل ملل و ادیان و فطرتهای سالم بر آن اتفاق دارند اما با این وصف گاه بعضی از مقالاتشان بر بسیاری از اهل علم پوشیده مانده و چه بسا به خاطر شبهاتی که طرح نموده اند گمان می کنند حق با آنهاست و آنها همان مؤمنان به خدا و رسولش در ظاهر و باطن هستند آری بر آنها پوشیده می ماند همانگونه که بر سایر اهل بدع از گروههای متعدد پوشیده خواهد ماند. اینها قطعاً کافر نیستند بلکه در میانشان فاسق و عاصی وجود دارد و گاه بعضی از آنها دچار خطا می شوند که قابل بخشش می باشد و چه بسا دارای ایمان و تقوا است و به نسبت آن از ولایت و محبت پروردگار بهره مند می گردد. اصل اعتقاد اهل سنت که موجب مفارقت خوارج، جهمیه، معتزله و مرجئه گردید این است که اهل سنت این

است که اهل سنت معتقدند ایمان افزایش می یابد و قابل تقسیم می باشد همانگونه که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ» (رواه ترمذی) (کسی که به اندازه یک ذره ایمان در دل داشته باشد از آتش خارج می گردد).

بنابراین ولایت پروردگار قابل افزایش و کاهش و قابلیت تقسیم پذیری را دارد. { چنانچه یک ذره ایمان به اندازه خویش باعث بهره مندی از ولایت پروردگار می شود و سرانجام موجب نجات می گردد. مترجم { حال که اصل بدعت دانسته شد اساس سخن خوارج این است که آنها به واسطه ارتکاب گناه تکفیر می کنند و معتقد به گناه بودن چیزی هستند که در واقع گناه نیست و معتقد به پیروی از کتاب هستند ولی سنتی را که با ظاهر کتاب مخالف باشد را تبعیت نمی کنند هر چند متواتر هم باشد. مخالفان خویش را تکفیر و به خاطر اینکه آنها را مرتد می دانند بیشتر از کافر اصلی جان و مالشان را حلال می دانند چنانچه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به آن خبر داده: «يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْتَانِ» (رواه بخاری) (با اهل اسلام می جنگند ولی صاحبان بت و مشرکین را رها می کنند). به همین سبب عثمان و علی و پیروانشان را تکفیر نمودند و هر دو گروه متقابل اهل صفین را تکفیر کردند و امثال این گفته های خبیث زیاد دارند.

اصل سخن رافضیه این است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به وسیله نص صریح علی را امام و جانشین خویش قرار داده تا بعد از وی هیچ عذری باقی نماند و او امامی معصوم است و هر کس مخالف او باشد کافر است و

مهاجرین و انصار نص صریح فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را پنهان داشته و کتمان کردند و به امام معصوم کافر شدند و به دنبال هواهای خویش افتاده و دین را تبدیل نمودند و شریعت را تغییر دادند و ظلم کرده و تجاوز نمودند بلکه جز چند نفر معدودی همگی کافر شدند و آن تعداد نیز به شمارش کمتر از بیست نفر می باشند. آنگاه می گویند: ابوبکر و عمر و امثال آنها همیشه منافق بوده اند و گاه گفته اند آنها اول ایمان آورده بعداً کافر شده اند و بیشتر رافضیها مخالفان سخن خویش را تکفیر و خود را مؤمن می دانند. زمینهای اسلامی که عقاید آنها در آنجا مسلط و ظاهر نیست را سرزمین ارتداد و دار الکفر می نامند و آن مکانها را بدتر از مناطق مشرکین و نصارا می دانند به همین خاطر یهود و نصارا و مشرکین را بر بعضی از جمهور مسلمین حمایت می کنند چنانکه در دوستیشان با کافران مشرک، یهودیان و نصارا بر علیه جمهور مسلمانان این امر شناخته شده است. در میان آنها اساس زنادقه و نفاق چون قرامطه و باطنیها و امثال ایشان ظهور یافتند، بدون شک آنها دورترین گروهها از کتاب و سنت هستند و به همین سبب نزد عموم مسلمانان آنها مشهور به مخالفت سنت هستند لذا در مقابل اهل سنت رافضه را می بینند و هرگاه یکی از آنها می گوید من سنی هستم معنایش این است که رافضی نیستم. بدون شک آنها از خوارج بدترند. خوارج در آغاز اسلام شمشیری بر علیه جماعت مسلمانان بودند ولی دوستی و موالات کافران از شمشیرهای خوارج خطرناکتر و بزرگتر می باشد. قرامطه و اسماعیلیه و امثال آنها که دشمن اهل جماعتند منتسب به آنها می باشند. در تاریخ، خوارج معروف

به صدق و راستی و رافضیها معروف به دروغ و کذبند. خوارج از اسلام خارج شدند ولی آنها اسلام را دور انداختند. قدریه محض به درجات بسیار از اینها بهترند و به کتاب و سنت نزدیکتر می باشند ولی معتزله و دیگر شاخه های قدریه که جهمی نیز جزو اینها می باشند گاهاً مخالفان خویش را تکفیر و خون مسلمانان را مباح می دانند. مرجئه از جمله این گروههای بدعی مغلظه نمی باشد بلکه بعضی از گروههای اهل فقه و عبادت نیز اعتقادات آنها را دارند آنها از اهل سنت محسوب می شوند مگر کسانی از آنها که بسیار در این عقاید غلیظ فرو رفته باشند. و به خاطر اینکه جماعتی از افراد مشهور پیروی شده به ارجاء و تفضیل نسبت داده شده اند امامان مشهور اهل سنت چون سفیان ثوری در نکوهش مرجئه مفضله و تنفر از مقالاتشان سخن رانده اند چنانکه گفته است: هر کس علی را بر شیخین - ابوبکر و عمر - ترجیح دهد از شأن و منزلت مهاجرین و انصار کاسته است و فکر نمی کنم چنین فردی عملی از او به سوی خدا صعود نماید. و این را زمانی گفت که به او گفتند: بعضی از ائمه کوفه علی را مقدم می دارند و همینطور سخن ایوب سختیانی که گفت: هر کس علی را بر عثمان ترجیح دهد از شأن و منزلت مهاجرین و انصار کاسته است. و این را زمانی گفت که مقالاتی از بعضی ائمه کوفه به او رسید. هر چند روایت است که ایشان از این سخن برگشت. و همینطور ثوری، مالک، شافعی و دیگران نیز در نکوهش مرجئه سخن رانده اند آنگاه که بعضی از مشهورین به ارجاء نسبت داده شدند.

کلام امام احمد در این باب در همان مسیری جاری است که امامان هدایت یافته قبل از او بر آن بودند؛ ایشان سخن جدیدی از خود نیاورده است بلکه سنت را آشکار و بیان نمود و حال مخالفان را توضیح داد و در آن به تلاش و مجاهدت وسیعی دست زد و بر مصائب و گرفتاریهای مسیر که از طرف اهل بدع و اهوا دچار شد صبر پیشه کرد همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾ (سجده ۲۴) «از آنها پیشوایانی قرار دادیم تا به فرمان ما راهنمایی کنند آنگاه که صبر پیشه کردند.» صبر و یقین دو وسیله امامت در دین هستند هرگاه کسی به آن قیام کرده به امامت در سنت نزدیک می شود و همان سبب شهرت و پیروی از او برای دیگران خواهد شد چنانچه او نیز پیرو هدایت یافتگان قبل از خود بود.

سنت آن چیزی است که اصحاب از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و تابعان نیز آن را از اصحاب گرفتند پس تابع تابعان از تابعین دریافت نمودند و این امر تا روز قیامت بر این منوال ادامه دارد. و اگر چه بعضی از ائمه به آن عالمتر و بر آن صابرترند. والله سبحانه وتعالى أعلم وأحكم، والله أعلم.

و صلى الله على نبينا محمد و على آله و صحبه وسلم

تألیف: شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله -
مترجم: عبدالسلام